



Woman in Development and Politics

Representation of Romantic Love Discourses in the Formation of Marital Conflicts in the First Five Years of Marriage

Samira Hashemi¹0000000192507199 | Zahra Amanollahi²0000000270514950 |
Masoomeh Zibaeinejad^{3✉}0009000777327983

1. Assistant Professor of Department of Psychology and Counselling, Farhangian University, Tehran, Iran, E-mail: dr.s.hashemi@cfu.ac.ir.

2. Assistant Professor of Department of Counseling, Faculty of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran, E-mail: z.amanollahi@alzahra.ac.ir

3. Corresponding Author, Assistant Professor of Department of Psychology and Counselling, Farhangian University, Tehran, Iran, E-mail: masomehzipaee@cfu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Published online

Keywords:

Romantic Love Discourse,

Idealized Perception of Love,

Early Marital Conflicts,

Grounded Theory.

The objective of this investigation was to elucidate the manner in which the representations of the romantic love discourse contribute to the development and exacerbation of marital conflicts during the initial five years of marriage. The grounded theory approach was employed to conduct this qualitative study. Purposive sampling was employed to select 16 married women within the first five years of their marriage. Semi-structured interviews were implemented to accumulate data until theoretical saturation was attained. The Strauss and Corbin method was employed to conduct data analysis, which involved three phases of open, axial, and selective coding. Lincoln and Guba's criteria were also employed to guarantee the reliability of the data. The research model's primary category was the "idealized perception of love and romantic life," as indicated by the results. Within this framework, love is perceived as an automatically resolving conflict and a comprehensive provider of emotional needs, while the presence of conflict is interpreted as a sign of decline in love. The discrepancy between the imagined love and the lived marital reality becomes apparent as couples transition into married life and the initial emotional intensity diminishes. This can result in emotional disappointment, dysfunctional interactional cycles, threats of separation, and the escalation of family conflicts. Concurrently, this cycle may be mitigated through family interventions, counseling, and a reevaluation of the definition of love. The results suggest that early marital conflicts are not solely the consequence of communication or behavioral issues, but are also influenced by the prevailing discourse of romantic love, which shapes and directs married life through idealized and unrealistic expectations.

Cite this article: Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. *Journal Title*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

بررسی بازنمایی‌های گفتمان عشق رمانتیک در شکل‌گیری تعارضات پنج سال اول ازدواج

سمیرا هاشمی^۱ | زهرا امان‌الهی^۲ | معصومه زیبایی‌نژاد^۳ ✉۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه آموزش روان‌شناسی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: samira.hashemi.m@gmail.com۲. استادیار گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: z.amanollahi@alzahra.ac.ir۳. نویسنده مسئول، استادیار گروه آموزش روان‌شناسی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: masomehziabae@cfu.ac.ir

۴ اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	پژوهش حاضر با هدف تبیین چگونگی نقش بازنمایی‌های گفتمان عشق رمانتیک در شکل‌گیری و تشدید تعارضات پنج سال اول زندگی مشترک و کشف سازوکارهای معنایی مؤثر بر تجربه زیسته زوجین انجام شد. مطالعه کیفی است و با رویکرد نظریه داده‌بنیاد انجام گرفت. مشارکت‌کنندگان شامل ۱۶ زن متأهل در پنج سال نخست ازدواج دارای تجربه تعارض زناشویی بودند که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شدند و این گردآوری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. تحلیل داده‌ها با کدگذاری سه‌مرحله‌ای باز، محوری و انتخابی به شیوه اشتراوس و کوربین انجام گرفت و برای اعتباربخشی یافته‌ها از معیارهای لینکلن و گوبا استفاده شد. تحلیل داده‌ها نشان داد «ادراک آرمانی‌شده از عشق و زندگی عاشقانه» مقوله هسته‌ای الگوی پژوهش است. در این چارچوب، عشق عامل خودکار حل تعارض و تأمین‌کننده کامل نیازهای عاطفی تلقی می‌شود و وجود تعارض نشانه افول عشق برداشت می‌شود. با ورود به زندگی مشترک و فروکش کردن هیجانات اولیه، شکاف میان عشق تصور شده و زندگی تجربه‌شده آشکار می‌شود و پیامدهایی مانند سرخوردگی عاطفی، چرخه‌های ناکارآمد تعاملی، تهدید به جدایی و گسترش تعارضات خانوادگی بروز می‌یابد. درعین حال، مداخلات خانوادگی، مراجعه به مشاور و بازنگری در معنای عشق می‌تواند این چرخه را تعدیل کند. یافته‌ها نشان می‌دهد تعارضات اوایل ازدواج فقط پیامد مشکلات رفتاری یا ارتباطی نیست، بلکه تحت تأثیر گفتمان مسلط عشق رمانتیک قرار دارد که با ایجاد انتظارات آرمانی و غیرواقع‌بینانه، تجربه زندگی مشترک را تفسیر و هدایت می‌کند.
تاریخ دریافت: تاریخ بازنگری: تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار:	
کلیدواژه‌ها: ادراک آرمانی‌شده از عشق، تعارضات اوایل ازدواج، گفتمان عشق رمانتیک، نظریه داده‌بنیاد.	
استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. عنوان مجله، ۲ (۴)، ۲۰-۱. DOI: http://doi.org/00000000000000000000000000000000	
ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.	
	© نویسندگان. DOI: http://doi.org/00000000000000000000000000000000

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، نهاد خانواده همچنان به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین ساخت‌های اجتماعی، نقشی تعیین‌کننده در ثبات روانی، اجتماعی و فرهنگی جوامع ایفا می‌کند. با این حال، تحولات فرهنگی و تغییر الگوهای همسرگزینی، صورت‌بندی روابط زناشویی را دگرگون ساخته است (Nikougoftar et al., 2025: 33; Golchin et al., 2025: 138-140; Chitsaz, 2023: 95). یکی از پیامدهای این تحولات آن است که پنج سال نخست ازدواج، به‌مثابه دوره‌ای حساس و شکل‌دهنده الگوهای پایدار تعامل، متحمل بیشترین تعارضات در حوزه‌های مختلف زناشویی بوده است (Abdollahi et al., 2021: 145-150; Aghili et al., 2023: 197). تعارضاتی که در صورت مدیریت‌نشدن می‌تواند به فرسایش رابطه، کاهش رضایت زناشویی و حتی فروپاشی زندگی مشترک بینجامد (Dugal et al., 2023: 262; Abreu-Afonso et al., 2022: 1612). در چنین بستری، پرسش اساسی آن است که فراتر از عوامل فردی و مهارتی، چه سازوکارهای گفتمانی، فرهنگی و معنایی‌ای در شکل‌گیری این تعارضات نقش دارند و چگونه انتظارات پیشینی زوجین، بر کیفیت تعاملات آنان در سال‌های ابتدایی ازدواج اثر می‌گذارد.

در ادامه این مسئله، یکی از مهم‌ترین منابع شکل‌دهنده انتظارات زوجین، گفتمان عشق رمانتیک است که در فرهنگ معاصر به‌طور گسترده بازنمایی و بازتولید می‌شود (Falah Tafti et al., 2022: 4; Mehrabanzadeh et al., 2023: 17; Doosti Kazraji et al., 2021: 25; Lara & Gómez-Urrutia, 2021: 12350; Zagefka et al., 2021: 154-157). عشق رمانتیک، نه صرفاً به‌عنوان یک تجربه عاطفی، بلکه به‌عنوان یک چارچوب معنایی مسلط، از طریق ادبیات، سینما، رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی، تصویری ایدئال‌گرایانه، هیجان‌محور و گاه مطلق‌انگارانه از رابطه عاشقانه ارائه می‌دهد (Kotthaus, 2023: 542). تحقیقات اخیر نشان داده است رضایت در روابط عاشقانه با نگرش فرد به ازدواج ارتباط دارد و نشان‌دهنده این است که بازنمایی‌های اولیه از عشق می‌تواند ساختار نگرشی افراد به ازدواج را در جهتی متناسب با خود شکل دهد (Koontz et al., 2019: 537). این بازنمایی‌ها اغلب بر گزاره‌هایی آرمان‌گرایانه مانند همسانی کامل، درک بی‌قیدوشرط، تداوم شور عاطفی و رفع خودبه‌خودی تعارضات تأکید دارند و به این ترتیب، افق انتظارات افراد از زندگی مشترک را شکل می‌دهند. در نتیجه، فاصله میان این تصویر آرمانی و واقعیت پیچیده و روزمره زندگی زناشویی می‌تواند به منبعی پنهان اما مؤثر برای تنش و نارضایتی تبدیل شود (Ali et al., 2020: 7088; Kolltveit & Lorås, 2019; Spencer et al., 2022: 41; Chen, 2020: 225-228).

از این منظر، مسئله اصلی زمانی برجسته‌تر می‌شود که بدانیم بسیاری از مطالعات پیشین در حوزه تعارضات زناشویی در سال‌های اولیه زندگی مشترک، عمدتاً بر متغیرهای روان‌شناختی مانند سبک دلبستگی، مهارت‌های ارتباطی، ویژگی‌های شخصیتی یا تدوین برنامه‌های اثربخشی تمرکز داشته‌اند (Khatiri et al., 2024: 7; Rezapour Mirsaleh et al., 2021; Bozorgnia Decheshmeh, 2023: 144). و کمتر به بعد گفتمانی و ساخت اجتماعی معنا پرداخته‌اند؛ درحالی‌که تجربه زیسته زوجین از عشق و ازدواج در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در بستری از روایت‌ها، تصاویر و انتظارات فرهنگی سامان می‌یابد (Dunlop et al., 2017: 1447; Lippman, 2018: 396-399). به این ترتیب، یک خلأ نظری در تبیین این پرسش وجود دارد که بازنمایی‌های گفتمان عشق رمانتیک چگونه در فرایند تعاملات روزمره زوجین درونی می‌شود و از چه مسیرهایی به شکل‌گیری یا تشدید تعارض در سال‌های اولیه ازدواج می‌انجامد.

برهمن اساس، مسئله اساسی پژوهش حاضر، تبیین فرایندی است که طی آن بازنمایی‌های گفتمان عشق رمانتیک در تجربه زیسته زوجین، به‌صورت تدریجی و در تعامل با شرایط واقعی زندگی مشترک، به تعارضات پنج سال نخست ازدواج منجر می‌شود. این مسئله نه صرفاً ناظر بر وجود تعارض، بلکه معطوف به کشف سازوکارهای معنایی و تفسیری‌ای است که در پس آن قرار دارد. پیچیدگی، چندلایه‌بودن و وابستگی این پدیده به معانی ذهنی کنشگران، ضرورت اتخاذ رویکردی کیفی را برجسته می‌سازد. در همین چارچوب، بهره‌گیری از رویکرد گراند تئوری امکان آن را فراهم می‌آورد که به‌جای آزمون فرضیه‌های از پیش تعیین‌شده، مدلی مفهومی و برآمده از داده‌های بومی درباره چگونگی پیوند میان گفتمان عشق رمانتیک و تعارضات زناشویی تولید شود. اهمیت این پژوهش در آن است که می‌تواند با آشکارکردن سازوکارهای فرهنگی کمتر دیده‌شده، به غنای نظری مطالعات خانواده

و نیز به ارائه بینش‌هایی کاربردی برای مشاوران و سیاست‌گذاران حوزه خانواده یاری رساند. از این‌رو پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که بازنمایی‌های گفتمان عشق رمانتیک در تجربه زیسته زوجین، در پنج سال نخست ازدواج چگونه به شکل‌گیری و تشدید تعارضات منجر می‌شوند.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

گفتمان عشق رمانتیک در مبانی نظری، نه صرفاً به‌عنوان یک تجربه عاطفی فردی، بلکه به‌مثابه یک برساخت اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. در رویکرد ساخت‌گرایی اجتماعی، عشق پدیده‌ای تاریخی و گفتمانی تلقی می‌شود که در بستر روایت‌های فرهنگی و رسانه‌ای معنا می‌یابد (Gergen, 1992: 24-28). از این منظر، انتظارات افراد از رابطه عاشقانه، محصول بازنمایی‌های فرهنگی است که از طریق ادبیات، سینما و رسانه‌های جمعی بازتولید می‌شود. در همین چارچوب، نظریه «سناریوهای عشق» بیان می‌کند که افراد برای تجربه و تفسیر روابط عاطفی خود، از الگوهای ازپیش‌ساخته فرهنگی استفاده می‌کنند (Simon & Gagnon, 1986). این سناریوها مشخص می‌کنند که عشق چگونه آغاز می‌شود، چگونه باید تجربه شود و چه نشانه‌هایی دلالت بر موفقیت یا شکست آن دارد. پژوهش دانلپ و همکاران^۱ (۲۰۱۷) نشان داد افراد اغلب زندگی عاشقانه خود را در قالب روایت‌های هنجاری و فرهنگی سامان می‌دهند و زمانی که تجربه زیسته آنان با این سناریوها همخوانی ندارد، احساس نارضایتی افزایش می‌یابد. از منظر جامعه‌شناسی مدرن، در نظریه «رابطه ناب» بیان می‌شود که در جوامع متأخر، روابط صمیمانه بر پایه رضایت عاطفی و تحقق فردی استوار شده‌اند؛ بنابراین تداوم رابطه منوط به استمرار رضایت هیجانی است. این تغییر، تعهد را از بنیان‌های ساختاری سنتی جدا کرده و آن را وابسته به کیفیت تجربه عاطفی ساخته است. در چنین شرایطی، کاهش هیجان یا بروز تعارض می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای از افول رابطه تعبیر شود (Giddens, 1992). از سوی دیگر، نظریه مثلث عشق، عشق را متشکل از سه مؤلفه صمیمیت، تعهد و شور می‌داند. این مدل نشان می‌دهد شور عاطفی ماهیتی ناپایدار و کاهنده دارد. با این حال، گفتمان‌های فرهنگی غالب اغلب بر بعد شور و هیجان تأکید افراطی دارند و سایر ابعاد عشق را کمرنگ می‌کنند. این تمرکز نامتوازن می‌تواند انتظاراتی غیرواقع‌بینانه از پایداری هیجان در زندگی مشترک ایجاد کند (Sternberg, 1986). همچنین نظریه دلبستگی در بزرگسالی نشان می‌دهد الگوهای دلبستگی اولیه بر شیوه تجربه عشق در بزرگسالی اثرگذارند. افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن، بیشتر مستعد تجربه نگرانی از طرد، وابستگی افراطی یا تفسیر منفی از تعارض هستند؛ امری که در بستر گفتمان‌های آرمانی‌شده عشق می‌تواند به تشدید تعارضات بینجامد. در مجموع، چارچوب‌های نظری نشان می‌دهد عشق رمانتیک نه یک واقعیت طبیعی، بلکه پدیده‌ای گفتمانی، فرهنگی و روان‌شناختی است که از طریق اسکرپت‌های اجتماعی، ساختارهای رسانه‌ای و الگوهای دلبستگی فردی معنا می‌یابد. اگر این معناسازی با تجربه واقعی زندگی مشترک همخوانی نداشته باشد، شکاف میان «عشق تصور شده» و «عشق زیسته» شکل می‌گیرد؛ شکافی که می‌تواند زمینه‌ساز تعارضات اوایل ازدواج شود.

۲-۲. پیشینه تجربی

پژوهش‌های تجربی درباره عشق رمانتیک و روابط زناشویی نشان می‌دهد مطالعات این حوزه به تدریج از تبیین‌های خطی و تک‌عاملی فاصله گرفته و به سمت درک پیچیده‌تر از نقش باورها، انتظارات و زمینه‌های فرهنگی در کیفیت روابط حرکت کرده است. نخستین مطالعات، باورهای رمانتیک را مجموعه‌ای از انتظارات آرمانی و مطلق‌گرایانه درباره عشق می‌دانستند که اگرچه در آغاز رابطه با عشق و رضایت بیشتر همراه هستند، اما در مواجهه با تعارض‌های طبیعی زندگی مشترک، احتمال نارضایتی را افزایش می‌دهند (Sprecher & Metts, 1989; Sprecher & Metts, 1999). با این حال، پژوهش‌های بعدی این برداشت را تعدیل کردند؛ برای مثال، نی^۲ (۱۹۹۸) نشان داد آنچه کیفیت رابطه را تضعیف می‌کند، صرف باور به عشق رمانتیک نیست، بلکه تفسیر سرنوشت‌محور از رابطه است؛ زیرا این نگرش، تعارض را نشانه ناسازگاری زوجین تلقی می‌کند؛ درحالی‌که باورهای رشد‌محور

1. Dunlop et al

2. Knee, C. R

تعارض را بخشی طبیعی از فرایند شکل‌گیری صمیمیت می‌داند. یافته‌های طولی گاندر و همکاران^۱ (۲۰۲۴) نیز این دیدگاه را تقویت کرد و نشان داد باورهای رشد‌محور، برخلاف باورهای سرنوشت‌محور، تغییرات رضایت زناشویی را در طول زمان پیش‌بینی می‌کنند. همچنین زگفکا و باهول^۲ (۲۰۲۱) گزارش کردند که نارضایتی زناشویی بیش از آنکه ناشی از باورهای عاشقانه باشد، حاصل ناتوانی افراد در بازنگری انتظارات آرمانی پس از مواجهه با واقعیت‌های زندگی مشترک است. در همین راستا، فاود و همکاران^۳ (۲۰۲۲) دریافتند هرچه فاصله میان انتظارات پیش از ازدواج و تجربه واقعی زندگی مشترک بیشتر باشد، احتمال تجربه ناامیدی، تعارض و کاهش رضایت در سال‌های نخست ازدواج افزایش می‌یابد. مرور این یافته‌ها نشان می‌دهد مطالعات پیشین از این فرض اولیه که عشق رمانتیک ذاتاً عامل آسیب یا رضایت است، فاصله گرفته و به این جمع‌بندی رسیده‌اند که نوع باورها، انعطاف‌پذیری شناختی و شیوه تفسیر تجربه‌های زناشویی تعیین‌کننده پیامدهای رابطه هستند. با وجود این تحول، اغلب این پژوهش‌ها عشق رمانتیک را در قالب باورها و نگرش‌های فردی مفهوم‌پردازی کرده‌اند و کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که این باورها چگونه در بسترهای فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرند و در تعاملات روزمره زوجین بازتولید می‌شوند. افزون‌براین، غلبه طرح‌های کمی و همبستگی، اگرچه روابط میان متغیرها را روشن کرده است، اما سازوکارهای شکل‌گیری و تحول این باورها را تبیین نمی‌کند.

در سال‌های اخیر، توجه پژوهشگران به نقش فرهنگ، رسانه و بافت اجتماعی در شکل‌گیری انتظارات رمانتیک افزایش یافته است. تاکاچینسکی و دوروس^۴ (۲۰۱۸) نشان دادند مصرف مداوم فیلم‌ها و روایت‌های عاشقانه با پذیرش بیشتر اسطوره‌های عشق رمانتیک، از جمله انتظار تداوم شور عاطفی، درک خودبه‌خودی و نبود تعارض همراه است. نوتس و همکاران^۵ (۲۰۱۹) نیز گزارش کردند که شبکه‌های اجتماعی با مقایسه روابط واقعی با بازنمایی‌های آرمانی، انتظارات زوجین را افزایش می‌دهند و زمینه نارضایتی را فراهم می‌کنند. یافته‌های هان و همکاران (۲۰۲۴) این روند را تکمیل کرد و نشان داد برنامه‌های واقع‌نمای ازدواج نه تنها نگرش افراد به عشق، بلکه معیارهای انتخاب همسر و شیوه تفسیر تعارض را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. از سوی دیگر، مطالعات بین‌فرهنگی نشان می‌دهد عشق رمانتیک پدیده‌ای مستقل از زمینه فرهنگی نیست. سوروکوسکی و همکاران (۲۰۲۰) گزارش کردند که اگرچه صمیمیت، اعتماد و تعهد، در اغلب فرهنگ‌ها با رضایت زناشویی ارتباط دارد، اما معنا و اهمیت هریک از این مؤلفه‌ها تابع ارزش‌های فرهنگی است. یافته‌های نورالدین و همکاران (۲۰۲۳) در زوج‌های مسلمان مالزیایی و ایوب و همکاران (۲۰۲۳) در زوج‌های پاکستانی مشخص کرد در جوامع جمع‌گرا، کیفیت رابطه صرفاً بر پایه هیجان عاشقانه ارزیابی نمی‌شود، بلکه مسئولیت‌پذیری، تعهد دینی و حفظ انسجام خانواده نیز از معیارهای اساسی ارزیابی رابطه به‌شمار می‌رود. افزون بر این، دوگال و همکاران^۶ (۲۰۲۳) به این نتیجه رسیدند که افراد دارای دلبستگی اضطرابی، بازنمایی‌های آرمانی عشق را بیشتر درونی می‌کنند و تعارض را تهدیدی برای بقای رابطه می‌پندارند؛ یافته‌ای که بیانگر تعامل عوامل فردی و زمینه‌های فرهنگی در تجربه روابط زناشویی است. با وجود این پیشرفت‌ها، مرور نقادانه مطالعات پیشین نشان می‌دهد حتی پژوهش‌هایی که به نقش فرهنگ و رسانه پرداخته‌اند، عمدتاً این عوامل را به‌صورت متغیرهای مستقل سنجیده‌اند و کمتر به فرایند تولید، درونی‌سازی و بازتولید گفتمان عشق رمانتیک پرداخته‌اند. در نتیجه، هنوز مشخص نیست که بازنمایی‌های فرهنگی چگونه به انتظارات زناشویی تبدیل می‌شود و این انتظارات از چه فرایندی به تعارض‌های سال‌های نخست زندگی مشترک می‌انجامد. این خلأ در مطالعات ایران محسوس‌تر است؛ زیرا اغلب پژوهش‌های داخلی بر متغیرهایی مانند رضایت زناشویی، سبک دلبستگی یا مهارت‌های ارتباطی متمرکز بوده‌اند و کمتر به تجربه زیسته زوجین و نقش گفتمان‌های فرهنگی در شکل‌گیری معنای عشق پرداخته‌اند.

1. Gander, F et al

2. Zagefka, H., & Bahul, K

3. Fawad, R et al

4. Tukachinsky, R., & Dorros, S

5. Koontz, A et al

6. Dugal, C et al

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد نظریه داده‌بنیاد، در پی ارائه تبیینی فرایندی و زمینه‌مند از چگونگی شکل‌گیری، درونی‌سازی و بازتولید گفتمان عشق رمانتیک و نقش آن در تعارض‌های پنج سال نخست ازدواج در بافت فرهنگی ایران است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف بنیادی است و از آنجا که برای طراحی الگو، دسترسی به اطلاعات دقیق و عمیق بومی اهمیت داشت، از رویکرد کیفی استفاده شد. داده‌ها به روش نظریه زمینه‌ای یا داده‌بنیاد^۱ تحلیل شدند. نمونه‌ها از میان زنان متأهل شهر تهران به روش نمونه‌گیری هدفمند و براساس ملاک‌های ورودی گزینش شدند. ملاک‌های ورود به مطالعه شامل موارد ذیل بود: ۱. دامنه سنی ۲۵ تا ۴۰؛ ۲. ازدواج مبتنی بر عشق؛ ۳. نگذشتن بیش از پنج سال از ازدواج؛ ۴. اظهارداشتن تعارضات زناشویی؛ ۵. تمایل به همکاری در پژوهش؛ و ۶. رضایت آگاهانه، زمان کافی و مشارکت فعال برای مصاحبه. برای کسب رضایت آگاهانه به مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد که هدف این پژوهش بررسی این موضوع است که چگونه تصورات، باورها و روایت‌های مربوط به عشق رمانتیک ممکن است در شکل‌گیری مسائل و چالش‌های اوایل زندگی مشترک نقش داشته باشد. نتایج این پژوهش می‌تواند به درک بهتر روابط زوجین و بهبود برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای در حوزه ازدواج کمک کند. در صورت تمایل به شرکت در این پژوهش، از افراد خواسته شد در یک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته شرکت کنند و درباره تجربه‌ها، دیدگاه‌ها و برداشت‌های خود از عشق رمانتیک و زندگی مشترک صحبت کنند. مدت مصاحبه ۳۰ تا ۶۰ دقیقه بود. با اجازه مشارکت‌کنندگان مصاحبه‌ها ضبط شدند تا دقت ثبت داده‌ها افزایش یابد. تمام اطلاعات و پاسخ‌ها محرمانه تلقی شدند. نام و مشخصات هویتی افراد در هیچ‌یک از گزارش‌ها یا مقالات منتشرشده ذکر نشد و داده‌ها فقط برای اهداف پژوهشی استفاده شدند. همچنین فایل‌های ضبط‌شده و داده‌های پژوهش فقط در اختیار پژوهشگر قرار گرفت.

شرکت در پژوهش کاملاً داوطلبانه بود و افراد می‌توانستند در هر مرحله از پژوهش، بدون هیچ پیامد منفی‌ای از ادامه همکاری انصراف دهند. همچنین می‌توانستند از پاسخ‌دادن به هر پرسشی که تمایلی به پاسخگویی ندارند خودداری کنند. شرکت در پژوهش منفعت مالی ندارد، اما به افزایش شناخت علمی درباره روابط زوجین کمک شایانی می‌کند. مشارکت‌کنندگان پس از امضای فرمی با اطلاعات مذکور، رضایت آگاهانه خود را اعلام می‌کردند. نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت هدفمند آغاز شد و به روش نمونه‌گیری نظری تا حد اشباع داده‌ها ادامه یافت. در نهایت، تعداد نمونه‌ها به ۱۶ نفر رسید. این افراد با معرفی دوستان و آشنایان محققان و نیز مراجعه‌کنندگان به مراکز مشاوره‌ای که محققان با آن‌ها آشنایی داشته‌اند و واجد ملاک‌های بالا بوده‌اند، به‌عنوان نمونه انتخاب شدند.

پس از جلب همکاری آنان و هماهنگی‌های لازم، با هریک از شرکت‌کنندگان به صورت جداگانه، در زمان و مکان مورد انتخاب آن‌ها مصاحبه انجام گرفت. این مصاحبه‌ها به صورت حضوری در مراکز مشاوره انجام می‌گرفت یا به صورت تلفنی همراه با ضبط مصاحبه. مصاحبه‌ها به طور میانگین از ۶۰ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامید. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شدند و روند نمونه‌گیری‌های بعدی نیز با مفاهیم حاصل از تحلیل مصاحبه‌های اولیه، هدایت شد. سؤالات مصاحبه بر پنج محور سؤالات آغازین و زمینه‌ای، تصور از عشق و زندگی مشترک قبل از ازدواج، انتظارات قبل از ازدواج، تجربیات واقعی پس از ازدواج و بازتعریف عشق و زندگی مشترک پس از تجربه واقعی ازدواج تدوین شد. برخی از سؤالات عبارت بودند از: لطفاً کمی در مورد نحوه آشنایی با همسران توضیح دهید. قبل از ازدواج عشق را چگونه تعریف می‌کردید؟ چه تصویر ایدئالی از زندگی مشترک در ذهن داشتید؟ انتظارات شما از همسران چه بود؟ تعاریف شما از عشق و زندگی مشترک چگونه و تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفته بود؟ بعد از ازدواج چه تفاوت‌هایی بین تصورات قبلی شما و واقعیت زندگی مشترک به وجود آمد؟ در حال حاضر عشق و زندگی مشترک را چگونه تعریف می‌کنید؟ جمع‌آوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به گونه‌ای که دیگر اطلاعات جدیدی در زمینه موضوع پژوهش به دست نیامد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری سه مرحله‌ای شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی به شیوه اشتراوس و کوربین استفاده شد. طی کدگذاری باز، مفاهیم ابتدایی از متن

استخراج شدند. در کدگذاری محوری، کدهای باز استخراج شده براساس شباهت‌ها دسته‌بندی شد و پیوند بین مقوله‌ها شکل گرفت و در سطح سوم در کدگذاری انتخابی، هسته اصلی شناسایی و مقوله‌ها حول آن سازمان‌دهی شد. در این بخش، نظریه نهایی پدید آمد که می‌توانست ساختار و الگوی یکپارچه و منسجمی از داده‌ها ارائه دهد. در این مرحله، به‌منظور اطمینان از روایی و پایایی داده‌ها از روش لینکلن و گوبا^۱ استفاده شد که شامل چهار معیار قابلیت اعتبار^۲، قابلیت تأیید^۳، قابلیت انتقال^۴ و قابلیت اطمینان^۵ است. قابلیت اعتبار یافته‌ها از طریق بازبینی مشارکت‌کنندگان و تأیید صحت یافته‌ها تأمین شد؛ به‌گونه‌ای که پس از مصاحبه‌ها در فضای امن و با صرف زمان کافی، خلاصه‌ای از یافته‌ها در اختیار برخی از مشارکت‌کنندگان قرار گرفت تا نظر خود را درمورد تفسیر محقق ارائه کنند. به‌منظور اطمینان از قابلیت تأیید یافته‌ها، بخشی از داده‌ها به‌وسیله دو صاحب‌نظر و متخصص دیگر در این حوزه بررسی و بازخوردهای آنان دریافت شد. همچنین مقایسه داده‌ها و بررسی هم‌زمان آن‌ها با منابع نظری در این بخش انجام گرفت. برای اطمینان از قابلیت انتقال، گام‌های مختلف پژوهش اعم از نحوه گردآوری داده‌ها به‌گونه‌ای با جزئیات گزارش شد تا خوانندگان بتوانند در زمینه تعمیم نتایج به سایر موقعیت‌های مشابه تصمیم‌گیری کنند. به‌منظور افزایش قابلیت اطمینان نیز ثبت و ضبط تمامی مراحل پژوهش به‌صورت شفاف و مستند در گام‌های مختلف کار انجام گرفت؛ به‌گونه‌ای که به‌وسیله سایر محققان قابل‌پیگیری و بررسی باشد.

۴. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، درمجموع ۱۶ زن متأهل که حداقل پنج سال از ازدواج آنان گذشته بود، به‌عنوان مشارکت‌کننده حضور داشتند. از نظر وضعیت فرزندآوری، پنج نفر دارای یک فرزند (۳۱/۲۵ درصد) و دو نفر دارای دو فرزند (۱۲/۵۰ درصد) بودند و نه نفر فرزند نداشتند (۵۶/۲۵ درصد). ده نفر از مشارکت‌کنندگان زیر ۳۰ سال (۶۲/۵۰ درصد) و شش نفر بالای ۳۰ سال (۳۷/۵۰ درصد) داشتند. از نظر وضعیت اشتغال، سه نفر خانه‌دار (۱۸/۷۵ درصد)، ده نفر دارای شغل رسمی (۶۲/۵۰ درصد) و سه نفر دارای قرارداد کاری (۱۸/۷۵ درصد) بودند. از نظر تحصیلات نیز ده نفر دارای مدرک کارشناسی (۶۲/۵۰ درصد)، ۴ نفر کارشناسی ارشد (۲۵ درصد) و ۱ نفر دارای مدرک دکتری (۶/۲۵ درصد) بودند. این تنوع در وضعیت سنی، تحصیلی و شغلی مشارکت‌کنندگان، امکان بررسی تجربه‌های متفاوت زنان متأهل را در شرایط گوناگون زندگی خانوادگی و اجتماعی فراهم ساخت. پس از مکتوب‌کردن مصاحبه‌ها و تحلیل و کدگذاری آن‌ها به روش اشتراوس و کوربین، کدهای انتخابی اصلی به همراه پدیده محوری الگو مشخص شدند. در ادامه، مقوله‌های مستخرج از مصاحبه‌ها به‌ترتیب در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. ساختار طبقه‌بندی‌شده کدهای باز، محوری و انتخابی مستخرج از تجارب زیسته زنان

کدهای باز	کدهای محور	کدهای انتخابی
تصاویر شبکه‌های اجتماعی و اینستاگرام از عشق	روایت‌های فرهنگی و رسانه‌ای	کدهای انتخابی
روایت‌های غالب رمان‌ها و فیلم‌ها از عشق		
مقایسه با تصاویر ایدئال یا خیالی رسانه‌ای		
همواره به یاد هم بودن در دوران آشنایی		
همواره اولویت اول بودن در دوران آشنایی	تجربه عشق پیش از ازدواج	عوامل زمینه‌ساز
تجربه عشق به‌عنوان کمرنگ‌کننده یا حلال مشکلات		
دریافت مستمر عشق و احترام		
کمبود عزت‌نفس	مشکلات فردی	مشکلات خانوادگی
دلبستگی‌های ناپایمن		
احساس نیاز به ناچی		
تعارضات والدین		

1. Lincoln & Guba
2. Credibility
3. Confirmability
4. Transferability
5. Dependability

عوامل علی	دیدگاه منفی والدین نسبت به زندگی بدون عشق
	دلبستگی نالایمن والدین
	تفاوت نسلی
	انتظار برای درک و احترام همیشگی
	انتظار فداکاری‌های گسترده از همسر
	انتظار برای همواره اولویت اول بودن
	انتظار ابرازهای بیرونی و کلامی عشق
	انتظار زندگی همواره با خوشی و لذت
	انتظار زندگی بدون تعارض و اختلاف‌نظر
	عشق به‌مثابه تنها حلال مشکلات
ادراکات فانتزی از عشق	عشق به‌عنوان تنها عامل تعهد
	عشق به معنای یکی شدن
	عشق یعنی درک خودبه‌خودی طرف مقابل
	عشق به‌مثابه شور و هیجانات زیاد
	سکوت
راهبردها	قهرهای طولانی
	خوب گوش نکردن
	سرکوب احساسات و خشم
	ابراز خشم
	جروبحث‌های دائمی
پیامدها	سرزنش و تحقیر
	سرخورده‌گی عاطفی
	احساس کسالت و یکنواختی
	تردید درمورد رابطه
	احساس پشیمانی
	چرخه‌های ناکارآمد تعاملی
	شکل‌گیری بحث‌ها بر محور جدایی
	درگیری و تعارض خانواده‌ها
	نگرش‌دهی خانواده به زندگی مشترک
	حمایت از زوجین برای حفظ زندگی
عوامل مداخله‌گر	استفاده از مشاور
	تغییر نگرش به عشق و زندگی مشترک
	تمهیدات فردی

۴-۱. عوامل زمینه‌ساز بروز تعارضات زوجین، تحت تأثیر گفتمان عشق رمانتیک

روایت‌های فرهنگی و رسانه‌ای به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز در شکل‌گیری انتظارات و ادراک زوجین از عشق رمانتیک، نقش تعیین‌کننده‌ای در نحوه مواجهه آنان با واقعیت‌های زندگی مشترک ایفا می‌کند. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد بازنمایی‌های غالب عشق در شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه اینستاگرام و همچنین روایت‌های رمان‌ها و فیلم‌های عاشقانه تصویری ایدئال‌سازی‌شده، هیجانی و عاری از تعارض از رابطه عاشقانه ارائه می‌دهند. این بازنمایی‌ها اغلب بر حضور دائمی عشق، توجه بی‌وقفه، صمیمیت بدون زحمت و خوشبختی همیشگی تأکید دارند و واقعیت‌های پیچیده، تدریجی و تعارض‌آمیز زندگی زناشویی را نادیده می‌گیرند. درنتیجه، این روایت‌ها به‌صورت یک بستر فرهنگی، چارچوب‌های شناختی زوجین را پیش از ازدواج شکل

می‌دهند و معیارهای ارزیابی آنان را از رابطه تعیین می‌کنند. تحلیل کدهای باز نشان می‌دهد مقایسه مداوم زندگی واقعی با تصاویر ایدئال یا خیالی رسانه‌ای به تدریج به نارضایتی، احساس ناکافی بودن رابطه و تشدید تعارضات منجر می‌شود:

«وقتی اینستاگرام رو می‌بینم، فکر می‌کنم خیلی ازین بلاگرها همیشه عاشقن و خوشحالن، بعد می‌آم خونه می‌بینم زندگی ما اصلاً شبیه اون نیست.»، «فیلم‌ها طوری عشق رو نشون می‌دن که انگار عاشق‌ها همیشه با هم خوبن یا دعوا نمی‌کنن، ولی ما بعد ازدواج با کوچک‌ترین چیز به مشکل می‌خوریم.»، «ناخودآگاه زندگی مون رو با اون چیزهایی که تو رمان‌ها خونده بودم مقایسه می‌کنم و حس می‌کنم یه چیزی کمه.»

تجربه عشق پیش از ازدواج نیز به عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز مهم، نقش بسزایی در شکل‌گیری انتظارات و الگوهای ادراکی زوجین از رابطه زناشویی ایفا می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد در دوران آشنایی پیش از ازدواج، عشق اغلب در قالب تجربه‌ای آرمانی، متمرکز و هیجان‌محور زیسته می‌شود؛ تجربه‌ای که در آن «همواره اولویت بودن»، «دریافت مستمر عشق و احترام» و «به یاد هم بودن دائمی» به عنوان نشانه‌های بدیهی و طبیعی عشق تلقی می‌شود. در این مرحله افراد بیان می‌کردند که به خاطر شور و شوق اولیه، خیلی از مشکلات کمرنگ دیده یا به سادگی برطرف می‌شد. آن‌ها اظهار می‌کردند که آنچه را که در دوران آشنایی و عشق اولیه تجربه کرده بودند به تمام دوران زندگی تعمیم می‌دادند و تصور می‌کردند همیشه همین‌گونه پیش خواهد رفت:

«دوران آشنایی همیشه حس می‌کردم اولویت اولشم، ولی بعد ازدواج دیگه اون حس رو ندارم و همین باعث ناراحتی‌هام می‌شه.»، «قبل ازدواج انگار عشق همه چی رو حل می‌کرد. مشکلات اصلاً به چشم نمی‌اومد، اما الان هر مسئله کوچیکی تبدیل به دعوا می‌شه.»، «عادت کرده بودم همیشه توجه و احترام کامل بگیرم، وقتی کمتر شد فکر کردم دیگه دوستم نداره.»

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مشکلات فردی زوجین، به ویژه کمبود عزت نفس، الگوهای دلبستگی ناایمن و احساس نیاز به «ناجی»، به عنوان یکی دیگر از عوامل زمینه‌ساز، نقش مهمی در شکل‌گیری تفکرات فانتزی درمورد عشق و تداوم تعارضات اوایل ازدواج ایفا می‌کنند. مصاحبه‌شوندگان بیان کردند که عزت نفس ضعیف سبب می‌شود عشق رمانتیک را به مثابه منبعی برای تأیید ارزشمندی خود تجربه کنند و انتظار داشته باشند رابطه عاشقانه به طور مداوم احساس دوست‌داشتنی بودن، دیده شدن و پذیرفته شدن را برای آنان تضمین کند. از سوی دیگر، کد «نیاز به ناجی» بیانگر الگویی است که در آن، فرد شریک عاطفی را مسئول نجات خود از تنهایی، ناکامی‌های گذشته یا مشکلات هیجانی می‌داند. در چنین شرایطی، عشق رمانتیک به عنوان راه‌حلی فراگیر برای مشکلات روانی و عاطفی فرد تصور می‌شود:

«همیشه وقتی با اون بودم و بهم ابراز عشق می‌کرد، احساس خوبی داشتم و فکر می‌کردم واقعاً ارزشمندم.»، «فکر می‌کردم بعد از ازدواج با اون، همه حال بدی‌هام تموم می‌شه.»، «وقتی توجهش کمتر می‌شه، سریع حس می‌کنم دیگه براش مهم نیست و این باعث دعوا مون می‌شه.»

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد تجربه زیسته افراد در خانواده مبدأ و مشکلات خانوادگی، به ویژه در زمینه روابط والدین، به عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز مهم در شکل‌گیری نگرش آنان به عشق و زندگی مشترک حضور دارد. تعارضات والدین، به صورت مشاجره‌های مکرر، تنش‌های حل نشده یا روابط عاطفی سرد، بخشی از فضای خانوادگی مشارکت‌کنندگان را تشکیل داده است. در کنار این امر، الگوهای دلبستگی ناایمن والدین، نظیر وابستگی افراطی، فاصله‌گیری هیجانی یا ناپایداری عاطفی، در روایت‌های شرکت‌کنندگان به عنوان بخشی از تجربه خانوادگی آنان مطرح شده است. این تجارب خانوادگی در بسیاری از موارد، به عنوان پس‌زمینه‌ای از روابط عاطفی اولیه، در شکل‌گیری تصویر ذهنی آنان از رابطه صمیمانه و عشق نقش داشته است. همچنین داده‌ها حاکی از آن است که نگرش‌های خانوادگی به مفهوم عشق و زندگی مشترک، به ویژه تفکر منفی درمورد زندگی بدون عشق، در ذهنیت مشارکت‌کنندگان بازتاب یافته است. در برخی خانواده‌ها، تأکید افراطی بر ضرورت عشق به عنوان شرط اصلی ازدواج، یا در مقابل، روایت‌های ناامیدکننده از ازدواج سنتی و بدون عشق، به نگرش مصاحبه‌شوندگان شکل داده بود. همچنین تفاوت نسلی یکی دیگر از مسائلی بود که افراد به آن اشاره کردند. این تفاوت نسلی، خود را در اختلاف دیدگاه‌ها درباره

نقش عشق، زندگی مشترک، معیارهای لازم برای ازدواج، تعهد و صبر نشان داده و در تجربه زوجین از ازدواج، به عنوان زمینه‌ای برای تعارضات اولیه حضور داشته است:

«پدر و مادرم همیشه با هم دعوا داشتن. من از همون بچگی فکر می‌کردم اگه عشق نباشه، زندگی مشترک فقط عذاب»؛ «تو خانواده ما می‌گفتن ازدواج سنتی و بدون عشق یعنی بدبختی، برای همین اصلاً نمی‌خواستیم مثل مامان و بابام ازدواج کنیم»؛ «احساس می‌کنم نگاه من و همسرم به ازدواج با نگاه نسل قبل خیلی فرق داره. اون‌ها یه چیز دیگه می‌خواستن و ما یه چیز دیگه».

۴-۲. عوامل علی تعارضات زوجین تحت تأثیر گفتمان عشق رمانتیک

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مشارکت‌کنندگان مجموعه‌ای از انتظارات غیرواقع‌بینانه از زندگی مشترک پس از ازدواج در ذهن داشته‌اند. این انتظارات شامل انتظار برای درک و احترام همیشگی، انتظار فداکاری‌های گسترده از سوی همسر و انتظار برای همواره در اولویت بودن است. در روایت‌ها، رابطه عاشقانه به گونه‌ای تصویر می‌شود که در آن نیازهای عاطفی فرد باید به صورت مداوم و بدون وقفه پاسخ داده شود و توجه و ترجیح شریک زندگی نسبت به سایر نقش‌ها و مسئولیت‌ها امری بدیهی تلقی می‌شود. این انتظارات به عنوان بخشی از تصور ذهنی افراد از عشق، در سال‌های ابتدایی ازدواج حضور پررنگی در تجربه آنان داشته است. همچنین داده‌ها حاکی از آن است که انتظار برای ابرازهای بیرونی و کلامی عشق، زندگی همواره همراه با خوشی و لذت و نبود تعارض و اختلاف‌نظر، بخش دیگری از این انتظارات فانتزی را تشکیل می‌دهد. در این چارچوب، عشق به عنوان وضعیتی پایدار، سرشار از هیجان مثبت و عاری از تنش بازنمایی شده است. مشارکت‌کنندگان در روایت‌های خود به این نکته اشاره کرده‌اند که تصور آنان از زندگی عاشقانه، شامل شادی دائمی، صمیمیت مداوم و نداشتن اختلاف بوده و بروز تعارض یا کاهش ابرازهای هیجانی، با تصویر ذهنی آنان از عشق همخوانی نداشته است. این مجموعه انتظارات، در تجربه زیسته زوجین در اوایل زندگی مشترک به صورت برجسته حضور داشته است:

«فکر می‌کردم اگه عاشق باشیم، باید همیشه همدیگه رو درک کنیم و احترام بذاریم، بدون اینکه لازم باشه توضیح بدیم»؛ «انتظار داشتم من همیشه اولویت اولش باشم، حتی بعد از ازدواج و مسئولیت‌های دیگه‌ش»؛ «دوست داشتم همیشه و همه‌جا بهم ابراز عشق کنه، مخصوصاً جلوی بقیه».

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مشارکت‌کنندگان ادراکاتی فانتزی از عشق داشته‌اند که در آن، عشق به مثابه پدیده‌ای فراگیر و همه‌کاره بازنمایی می‌شود. در این ادراک، عشق به عنوان تنها حلال مشکلات زندگی مشترک و تنها عامل تعهد زوجین در نظر گرفته شده است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان عشق را نیرویی می‌دانستند که به طور خودکار قادر است اختلاف‌ها، چالش‌ها و مسائل زندگی را برطرف و استمرار رابطه را تضمین کند. همچنین در روایت‌ها، عشق به عنوان جایگزینی برای مهارت‌های ارتباطی، گفتگو و حل مسئله مطرح شده و انتظار می‌رفت عشق برای حفظ کیفیت رابطه کافی باشد. بخش دیگری از این ادراک غیرواقع‌بینانه، تعریف عشق به معنای «یکی شدن» و «درک خودبه‌خودی طرف مقابل» را دربرمی‌گیرد. در این چارچوب، صمیمیت عاشقانه با حذف مرزهای فردی و فهم بدون بیان نیازها و خواسته‌ها همراه است. افزون بر این، عشق عمدتاً به مثابه تجربه‌ای مبتنی بر شور، هیجان و احساسات شدید توصیف شده است؛ تجربه‌ای که باید به صورت مداوم و پررنگ در رابطه حضور داشته باشد. کاهش هیجان، نیاز به توضیح، یا بروز تفاوت‌های فردی، در این نوع ادراک، با تصور ذهنی افراد از عشق همخوانی ندارد و به عنوان فاصله گرفتن از معنای واقعی عشق تجربه شده است:

«فکر می‌کردم وقتی عشق باشه، خودش همه مشکلات رو حل می‌کنه و لازم نیست زیاد حرف بزنیم»؛ «به نظرم عشق یعنی دو نفر یکی بشن و بدون نیاز به گفتن، حال همدیگه رو بفهمن»؛ «وقتی اون هیجان و شور اوایل کمتر شد، حس کردم دیگه عشق واقعی بینمون نیست».

۴-۳. راهبردهای زوجین در مواجهه با تعارضات

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بخشی از مشارکت‌کنندگان در مواجهه با تعارضات اوایل زندگی مشترک، راهبرد اجتناب از تعارض را در پیش گرفته‌اند. این راهبرد در تجربه زیسته آنان به صورت پرهیز از گفتگوی مستقیم درباره مسائل اختلاف‌برانگیز و

خودداری از بیان آشکار ناراحتی‌ها و نارضایتی‌ها نمود یافته است. سکوت، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین اشکال این راهبرد، در روایت‌ها به‌کرات مشاهده می‌شد؛ به‌گونه‌ای که مشارکت‌کنندگان ترجیح می‌دادند در موقعیت‌های تنش‌زا، از صحبت کردن درباره موضوع تعارض‌آمیز خودداری کنند. این سکوت اغلب به‌عنوان واکنشی رایج در برابر اختلاف‌نظرها و ناراحتی‌های روزمره گزارش شده است. علاوه بر سکوت، قهرهای طولانی، خوب گوش نکردن به صحبت‌های طرف مقابل و سرکوب احساسات و خشم نیز از دیگر جلوه‌های اجتناب از تعارض در داده‌ها بوده است. مشارکت‌کنندگان بیان کرده‌اند که قهر کردن و قطع ارتباط کلامی برای مدتی، به‌عنوان شیوه‌ای برای فاصله گرفتن از موقعیت تعارض‌آمیز به‌کار رفته است. همچنین در روایت‌ها، گوش‌ندادن فعال به سخنان همسر در هنگام بحث و نادیده گرفتن محتوای گفتگو گزارش شد. سرکوب احساسات منفی، به‌ویژه خشم و ناراحتی نیز بخش دیگری از این راهبرد را تشکیل می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که افراد ترجیح می‌دادند احساسات خود را بیان نکنند و آن‌ها را در درون خود نگه دارند. این مجموعه رفتارها به‌عنوان الگوی غالب اجتناب از تعارض در سال‌های ابتدایی ازدواج گزارش شده است: «وقتی بحث پیش می‌آمد، سکوت می‌کردم و چیزی نمی‌گفتم»، «معمولاً قهر می‌کردم و چند روز باهاش حرف نمی‌زدم»، «وسط حرف‌هاش گوش نمی‌دادم، فقط می‌خواستم بحث تموم بشه»، «خیلی وقت‌ها خشم و ناراحتیم رو توی خودم می‌ریختم و بروز نمی‌دادم که قضیه کش پیدا نکنه».

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد یکی دیگر از روش‌های مواجهه زوجین با تعارضات اوایل زندگی مشترک، راهبرد «درگیر شدن در تعارض» است. این راهبرد در تجربه زیسته آنان به‌صورت واکنش‌های آشکار، هیجانی و کلامی نسبت به اختلاف‌ها بروز می‌یابد. ابراز خشم، یکی از جلوه‌های اصلی این راهبرد است که در روایت‌ها به‌عنوان واکنشی مستقیم به نارضایتی‌ها و احساسات منفی توصیف شده است. مشارکت‌کنندگان بیان کرده‌اند که در موقعیت‌های تعارض‌آمیز، احساس خشم خود را به‌صورت کلامی یا رفتاری نشان داده‌اند و قادر به کنترل یا پنهان‌سازی آن نبوده‌اند. این ابراز خشم اغلب در بستر تعاملات روزمره زوجین و در پاسخ به اختلاف‌نظرها گزارش شده است. علاوه‌براین، جروح‌های دائمی و تکرار شونده و نیز سرزنش و تحقیر طرف مقابل، از دیگر ابعاد راهبرد درگیر شدن در تعارض در داده‌ها بوده است. تحقیر کلامی یا رفتاری نیز به‌عنوان بخشی از الگوی تعامل در هنگام تعارض گزارش شده است. این مجموعه رفتارها، در تجربه زوجین، به‌عنوان شیوه‌ای غالب برای مواجهه فعال و مستقیم با تعارضات اوایل ازدواج توصیف شده است:

«وقتی ناراحت می‌شدم، خشمم رو مستقیم نشون می‌دادم و دعوا بالا می‌گرفت»، «سر به موضوع ساده، بحث‌هامون بارها تکرار می‌شد و تمومی نداشت»، «معمولاً تو دعواها همدیگه رو سرزنش می‌کردیم و اشتباهات گذشته رو یادآوری می‌کردیم»، «بعضی وقت‌ها حرف‌هایی می‌زدم که حالت تحقیر داشت و بعدش پشیمون می‌شدم».

۴-۴. پیامدهای ازدواج تحت تأثیر گفتمان عشق رمانتیک

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تعارضات تجربه‌شده در اوایل زندگی مشترک، در سطح فردی با پیامدهایی همراه است که در قالب چالش‌های فردی گزارش شده است. سرخوردگی عاطفی یکی از برجسته‌ترین تجربه‌های گزارش شده به‌وسیله مشارکت‌کنندگان است. در روایت‌ها، افراد به احساسی از ناامیدی و نارضایتی عاطفی اشاره کرده‌اند که ناشی از فاصله میان تجربه زیسته آنان در زندگی مشترک و تصورات اولیه‌شان از رابطه عاشقانه بوده است. این سرخوردگی اغلب با احساس کسالت و یکنواختی در زندگی روزمره همراه شده است؛ به‌گونه‌ای که مشارکت‌کنندگان کاهش هیجان، تکراری شدن تعاملات و کم‌رنگ شدن شور عاطفی رابطه را به‌عنوان بخشی از تجربه خود توصیف کرده‌اند. علاوه‌براین، تردید نسبت به رابطه و احساس پشیمانی، از دیگر پیامدهای فردی مطرح شده در داده‌ها است. برخی مشارکت‌کنندگان بیان کرده‌اند که در پی تعارض‌های مکرر، درمورد انتخاب همسر یا تداوم رابطه دچار تردید شده‌اند و به بازنگری ذهنی در تصمیم ازدواج پرداخته‌اند. احساس پشیمانی نیز در روایت‌ها به‌صورت مقایسه وضعیت کنونی با انتظارات و آرمان‌های پیش از ازدواج و عشق مشاهده می‌شود:

«حس می‌کنم سرخورده شدم و اون عشقی که تصور می‌کردم وجود نداره»، «بعد از مدتی زندگی‌مون برام خیلی یکنواخت و خسته‌کننده شد»، «گاهی به رابطه‌مون شک می‌کردم و با خودم می‌گفتم شاید انتخاب درستی نکردم»، «بعضی وقت‌ها حس پشیمونی داشتم و فکر می‌کردم کاش با نگاه واقع‌بینانه‌تری ازدواج می‌کردم».

طبق یافته‌های پژوهش، از دیگر پیامدهای گفتمان عشق رمانتیک، چالش‌های ارتباطی است. یکی از جلوه‌های اصلی این پیامدها شکل‌گیری چرخه‌های ناکارآمد تعاملی است. در روایت مشارکت‌کنندگان، الگوهایی از تعامل تکرارشونده توصیف شد که در آن، واکنش‌های زوجین به یکدیگر به صورت پیش‌بینی‌پذیر و بدون دستیابی به حل و فصل تعارض ادامه می‌یابد. این چرخه‌ها معمولاً با سوءتفاهم، پاسخ‌های هیجانی و بازتولید تعارض در موقعیت‌های مشابه همراه بود و در تجربه زیسته افراد، به عنوان بخشی پایدار از ارتباط زوجی در سال‌های ابتدایی ازدواج مطرح شده است. علاوه بر این، داده‌ها نشان می‌دهد برخی از بحث‌ها و مشاجرات زوجین به تدریج حول محور جدایی شکل گرفته است. مشارکت‌کنندگان به استفاده مکرر از واژه‌ها، تهدیدها یا اشارات مرتبط با جدایی در جریان تعارض‌ها اشاره کردند؛ به گونه‌ای که موضوع جدایی به بخشی از گفتگوهای تعارض‌آمیز تبدیل شده است. همچنین درگیری و تعارض میان خانواده‌های زوجین، به عنوان یکی دیگر از پیامدهای ارتباطی گزارش شده است. در روایت‌ها، اختلاف‌ها از سطح رابطه زوجی فراتر رفته و به تعاملات میان خانواده‌ها گسترش یافته است. این وضعیت در تجربه مشارکت‌کنندگان به پیچیده‌تر شدن ارتباطات و افزایش تنش در شبکه روابط خانوادگی انجامیده و به عنوان بخشی از پیامدهای ارتباطی تعارضات اوایل ازدواج توصیف شده است:

«هر بار که بحث می‌کردیم، همون الگو تکرار می‌شد و آخرش هم به نتیجه نمی‌رسید»، «دعواها کم‌کم می‌رسید به حرف جدایی، حتی اگه از یه موضوع ساده شروع شده بود»، «تعارض‌هامون فقط بین خودمون نموند و پای خانواده‌ها هم وسط اومد»، «اختلاف بین خانواده‌ها باعث شد ارتباطمون سخت‌تر و پرتنش‌تر بشه».

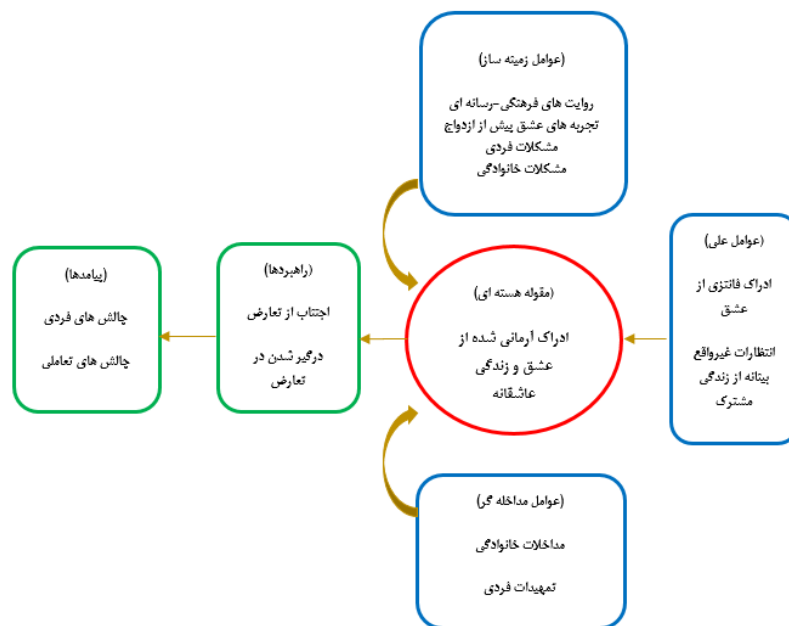
۴-۵. عوامل مداخله‌گر در تعارضات زناشویی

در این پژوهش عوامل مداخله‌گر عواملی بودند که در جریان چالش‌های زوجین در اوایل ازدواج، نقش اصلاح‌کننده و کاهش‌دهنده تعارضات را داشتند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مجموعه‌ای از مداخلات در سطح خانواده و فرد در تجربه برخی زوجین حضور داشته است که به عنوان عوامل مداخله‌گر عمل کرده‌اند. یکی از جلوه‌های اصلی این مداخلات، نگرش‌دهی خانواده نسبت به زندگی مشترک است. مشارکت‌کنندگان بیان کرده‌اند که خانواده‌ها از طریق توصیه، نصیحت و بازنمایی تجربه‌های زیسته خود تلاش کرده‌اند نگرش زوجین را نسبت به ازدواج، مفهوم عشق و دوست‌داشتن، تعارض و تداوم زندگی مشترک جهت‌دهی کنند. همچنین حمایت خانواده از زوجین برای حفظ زندگی مشترک، به صورت تشویق به صبوری، پرهیز از تصمیم‌های عجولانه و تأکید بر اهمیت دوام رابطه گزارش شده است. در کنار مداخلات خانوادگی، تمهیدات فردی نیز در داده‌ها برجسته بوده است. استفاده از مشاور، یکی از تجربه‌های مطرح‌شده به وسیله برخی مشارکت‌کنندگان است که به عنوان اقدامی فردی یا مشترک برای مواجهه با تعارض‌ها گزارش شده است. علاوه بر این، تغییر نگرش به عشق و زندگی مشترک در روایت‌ها مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی افراد به بازنگری در برداشت‌های پیشین خود از عشق، انتظارات عاشقانه و معنای زندگی زناشویی اشاره کرده‌اند. این تغییر نگرش در سطح فردی و ذهنی تجربه شده و به عنوان بخشی از تمهیدات اتخاذشده در مسیر مواجهه با تعارضات اوایل ازدواج مطرح شده است:

«خانواده‌هامون مدام سعی می‌کردن نگاهمون رو نسبت به زندگی مشترک عوض کنن و بگن تعارض طبیعی»، «اطرافیان و خانواده‌هامون خیلی تأکید می‌کردن که زندگی‌مون رو حفظ کنیم و زود به جدایی فکر نکنیم»، «برای حل مشکلات تصمیم گرفتیم از مشاور کمک بگیریم»، «کم‌کم نگاهم نسبت به عشق و ازدواج عوض شد و واقع‌بینانه‌تر به زندگی مشترک نگاه کردم».

در نهایت یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد «ادراک آرمانی‌شده از مفهوم عشق و زندگی عاشقانه» به عنوان مقوله هسته‌ای، نقش محوری در سازمان‌دهی و پیونددهی سایر مقوله‌ها و کدهای محوری ایفا می‌کند. این ادراک آرمانی‌شده حاصل برهم‌کنش روایت‌های فرهنگی و رسانه‌ای، تجربه‌های پیش از ازدواج و انتظارات فانتزی از رابطه عاشقانه است و به صورت یک چارچوب تفسیری غالب، شیوه فهم مشارکت‌کنندگان از عشق، تعهد و زندگی مشترک را شکل می‌دهد. در این چارچوب، عشق نه تنها به عنوان یک احساس عاطفی، بلکه به مثابه نیروی همه‌جانبه و آرمانی درک می‌شود که قرار است به طور خودکار مشکلات را حل کند، تعارض‌ها را از میان بردارد و رضایت دائمی را تضمین کند. این فهم آرمانی، به صورت ضمنی زندگی مشترک را با معیارهایی

ایدئال و دست‌نیافتنی می‌سجد و واقعیت‌های تعاملی و تعارض‌آمیز ازدواج را در حاشیه قرار می‌دهد. در سطح تحلیلی، این مقوله هسته‌ای به‌عنوان محور پیونددهنده عوامل زمینه‌ساز، عوامل علی، راهبردها و پیامدها عمل می‌کند. ادراک آرمانی‌شده از عشق، از یک سو انتظارات غیرواقع‌بینانه از رابطه را تقویت می‌کند و از سوی دیگر، در مواجهه با تعارض‌های واقعی اوایل ازدواج، به بروز راهبردهای ناکارآمد و پیامدهای فردی و ارتباطی منجر می‌شود. هنگامی که تجربه زیسته زوجین با این تصویر آرمانی همخوانی ندارد، شکاف میان «عشق تصور شده» و «زندگی تجربه شده» آشکار می‌شود؛ شکافی که در داده‌ها خود را به‌صورت سرخوردگی عاطفی، تردید نسبت به رابطه، چرخه‌های ناکارآمد تعاملی و حتی ورود گفتمان جدایی به تعاملات زوجین نشان می‌دهد. از این منظر، ادراک آرمانی‌شده از عشق و زندگی عاشقانه، نه تنها یک باور یا نگرش فردی، بلکه یک گفتمان مسلط است که به‌صورت نظام‌مند، تجربه تعارض در اوایل ازدواج را معنا می‌بخشد و مسیر کنش‌ها و واکنش‌های زوجین را هدایت می‌کند. نمودار پارادایمیک الگوی نقش گفتمان عشق رمانتیک در بروز تعارضات زوجین در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱. الگوی پارادایمی تبیین کننده ساختار و فرایند بازنمایی‌های گفتمان عشق رمانتیک در تعارضات پنج سال اول ازدواج
منبع: یافته‌های پژوهش

۵. بحث

مطالعه حاضر با هدف شناسایی بازنمایی‌های گفتمان عشق رمانتیک در تعارضات پنج سال اول زندگی انجام گرفت. تحلیل داده‌های این پژوهش کیفی از طریق نظریه داده‌بنیاد و به روش کدگذاری اشتراوس و کوربین صورت گرفت و الگوی نهایی استخراج شد. این الگو به‌صورت پنج دسته کلی عوامل زمینه‌ساز، عوامل علی، عوامل مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها طبقه‌بندی شد. مقوله هسته‌ای این پژوهش تحت عنوان کلی «ادراک آرمانی‌شده از عشق و زندگی عاشقانه» انتخاب شد. درواقع در سایه گفتمان غالب، شیوه فهم مشارکت‌کنندگان از عشق، تعهد و زندگی مشترک، به شکلی آرمانی و غیرواقعی شکل گرفته است که در تجربه زیسته زندگی واقعی، موجبات بروز چالش‌ها و تعارضات فراوانی را فراهم می‌آورد.

درباره عوامل زمینه‌ساز، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد روایت‌های فرهنگی و رسانه‌ای به‌عنوان یکی از بسترهای زمینه‌ساز اصلی، سهم قابل‌توجهی در شکل‌گیری ادراک زوجین از عشق رمانتیک و انتظارات آنان از زندگی مشترک دارد. در تبیین این مفهوم باید گفت روایت‌های فرهنگی و رسانه‌ای را می‌توان به‌مثابه یک بستر گفتمانی مسلط در نظر گرفت که پیش از ورود افراد به زندگی مشترک، معنای عشق رمانتیک و انتظارات مرتبط با آن را صورت‌بندی می‌کند. این یافته با مفهوم ایدئولوژی

عشق رمانتیک^۱ انطباق کامل دارد. نظریه‌پردازانی مانند ایلوز^۲ (۱۹۹۷) و سویدلر^۳ (۲۰۰۱) استدلال می‌کنند که روایت‌های مدرن رسانه‌ای، عشق را مانند اسطوره‌ای فراطبیعی تصویر می‌کند که خودبه‌خود مسائل را حل می‌کند. همچنین این مفهوم در این پژوهش، مشابه انگاره باور سرنوشت‌ساز^۴ در نظریه باورهای ضمنی رابطه نی^۵ (۱۹۹۸) است که بر پایه آن، عشق یا کامل است یا اصلاً عشق نیست و نیاز به تلاش را به‌منزله نشانه نبود عشق می‌انگارد. این یافته‌ها با پژوهش‌های سگرین و نابی^۶ (۲۰۰۲)، مانالیلی و مالکلمپو^۷ (۲۰۲۵) و پاپوانیتا و همکاران^۸ (۲۰۲۵) همسو است. در این گفتمان، عشق نه یک فرایند تدریجی و تعاملی، بلکه تجربه‌ای فوری، هیجانی و خودپایدار بازنمایی می‌شود؛ تجربه‌ای که قرار است بدون نیاز به مهارت، مذاکره یا تحمل تعارض، صمیمیت و رضایت مداوم را تضمین کند. شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه اینستاگرام، با برجسته‌سازی لحظات انتخاب‌شده، زیباسازی عاطفی و حذف ابعاد فرساینده یا تعارض‌آمیز رابطه، این تصور را تقویت می‌کنند که عشق «باید» همواره با توجه بی‌وقفه، درک خودبه‌خودی و خوشبختی دائمی همراه باشد. در نتیجه، روایت‌های رسانه‌ای، عشق را به یک معیار ایدئال و هنجاری تبدیل می‌کند که زندگی مشترک واقعی براساس آن سنجیده می‌شود.

تجربه عشق پیش از ازدواج نیز به‌عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز کلیدی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری چارچوب‌های ادراکی و انتظارات زوجین نسبت به رابطه زناشویی ایفا می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد عشق در دوران آشنایی غالباً در قالب تجربه‌ای آرمانی، متمرکز و هیجان‌محور زیسته می‌شود؛ تجربه‌ای که در آن نشانه‌هایی مانند «همواره اولویت بودن»، «دریافت مستمر عشق و احترام» و «به‌یاد هم بودن دائمی» به‌عنوان مؤلفه‌های بدیهی و ذاتی عشق درک می‌شود. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش فؤاد و همکاران^۹ (۲۰۲۲) همسو است. یافته‌ها همچنین با مدل سیر رابطه هاستون و وانگلیستی^{۱۰} (۱۹۹۱) سازگار است که نشان می‌دهد زوج‌هایی که دوره آشنایی آنان با شور و هیجان فراوان همراه است، در سال‌های اولیه ازدواج، افت شادی چشمگیری را تجربه می‌کنند. از منظر تحلیلی، آنچه این تجربه را به یک عامل مسئله‌ساز تبدیل می‌کند، تعمیم ناآگاهانه تجربه عشق اولیه به کل مسیر زندگی مشترک است. داده‌ها نشان می‌دهد مصاحبه‌شوندگان به دلیل شدت هیجانات و شور عاطفی دوران آشنایی، بسیاری از مشکلات را یا کمرنگ ادراک می‌کردند یا آن‌ها را به‌سادگی قابل‌حل می‌دانستند. این فرایند به شکل‌گیری این تصور می‌انجامد که عشق به‌خودی‌خود توانایی حل تعارضات و حفظ کیفیت رابطه را در بلندمدت دارد. در نتیجه، تجربه عشق پیش از ازدواج، نه‌تنها الگوی مطلوبی از رابطه می‌سازد، بلکه معیاری هنجاری برای سنجش زندگی زناشویی آینده فراهم می‌آورد. اما پس از تجربه زندگی مشترک واقعی به این تصور خدشه وارد می‌شود.

یافته‌های پژوهش نشان داد مشکلات فردی زوجین، به‌ویژه کمبود عزت‌نفس، الگوهای دلبستگی ناایمن و احساس نیاز به «ناجی»، به‌عنوان یکی دیگر از عوامل زمینه‌ساز اساسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ادراکات فانتزی نسبت به عشق و تداوم تعارضات اوایل ازدواج ایفا می‌کند. یافته‌های مربوط به «تبدیل عشق به منبع جبران خلأهای هیجانی» دقیقاً منطبق بر نظریه دلبستگی^{۱۱} است که هازان و شیور^{۱۲} (۱۹۸۷) مطرح کردند. افراد دارای دلبستگی اضطرابی، شریک زندگی را نه به‌عنوان همراه، بلکه به چشم «ناجی» بازتعریف و بار روانی سنگینی به رابطه تحمیل می‌کنند. یافته‌های این پژوهش با پژوهش‌های

1. Romantic Love Ideology

2. Illouz

3. Swidler

4. Destiny Belief

5. Knee

6. Segrin, C, Nabi, R L

7. Manalili, E J, Malcampo, M C

8. Papuanita, M et al.

9. Fawad, R et al.

10. Huston, T. L., & Vangelisti, A. L.

11. Attachment Theory

12. Hazan & Shaver

عباسی و همکاران (۲۰۱۶)، شه و همکاران^۱ (۲۰۱۸) و مارتینز و همکاران^۲ (۲۰۲۳) همسو است. در نتیجه دلبستگی‌های نایمن و عزت نفس ضعیف موجب می‌شود که عشق رمانتیک نه صرفاً به عنوان یک رابطه دوسویه، بلکه به مثابه منبعی برای تأیید ارزشمندی شخصی تجربه شود. در چنین الگویی، انتظار می‌رود که رابطه عاشقانه به طور مستمر احساس دوست‌داشتنی بودن، دیده شدن و پذیرفته شدن را تضمین کند؛ انتظاری که به تدریج بار هیجانی سنگینی به رابطه تحمیل می‌کند و ظرفیت تحمل ناکامی و تعارض را کاهش می‌دهد. از منظر تحلیلی، کد «نیاز به ناجی» بازتاب‌دهنده الگویی است که در آن، فرد شریک عاطفی را مسئول جبران خلأهای هیجانی، ترمیم آسیب‌های گذشته و رهایی از احساس تنهایی یا ناکامی‌های پیشین می‌داند. در این چارچوب، عشق رمانتیک به صورت یک راه حل فراگیر و همه‌جانبه برای مشکلات روانی و عاطفی فرد تصور می‌شود.

نتایج نشان داد تجربه زیسته افراد در خانواده مبدأ، به ویژه کیفیت روابط والدین، نقش بنیادینی در شکل‌گیری الگوهای ذهنی آنان نسبت به عشق و زندگی مشترک دارد. این یافته‌ها با نظریه سیستم‌های خانواده بوون^۳ و پژوهش‌های مربوط به انتقال بین نسلی سازگار است. براساس این دیدگاه، کودکان نه تنها رفتارهای تعارضی، بلکه طرحواره‌های شناختی عمیق درباره ماهیت عشق و رابطه را از خانواده مبدأ دریافت می‌کنند. نکته مهم پژوهش آن است که چنانچه الگوی والدین آمیخته با بدبینی یا ایدئال‌سازی افراطی باشد، تعارضات اوایل ازدواج تشدید می‌شود. این همان مفهوم «نقشه‌های عاطفی»^۴ در نظریه گاتمن^۵ (۱۹۹۹) است که می‌گوید تاریخچه عاطفی افراد، نحوه پردازش تعارض را تعیین می‌کند. این نتایج همچنین با یافته‌های پژوهش‌های پرید و همکاران^۶ (۲۰۱۲)، رضازاده و همکاران (۲۰۲۵) و سانگما و آنیکریشنان^۷ (۲۰۲۵) همسو است. درواقع تعارضات حل نشده، روابط عاطفی سرد یا تنش‌های مزمن والدین، به عنوان نخستین الگوهای رابطه صمیمانه، به صورت ضمنی درونی‌سازی می‌شود و به انتظارات بعدی افراد از ازدواج جهت می‌دهد. همچنین الگوهای دلبستگی نایمن والدین، مانند فاصله‌گیری هیجانی یا وابستگی افراطی، چارچوبی از ناامنی عاطفی را در تجربه اولیه روابط شکل می‌دهد. این پیش‌زمینه‌ها سبب می‌شود عشق یا به عنوان راهی برای جبران کمبودهای عاطفی خانواده مبدأ معنا شود یا به عنوان شرطی حیاتی برای جلوگیری از تکرار شکست‌های والدین در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، نگرش‌های خانوادگی به «زندگی بدون عشق» در قالب پیام‌های مستقیم یا غیرمستقیم، به شکل‌گیری نگرش‌های قطبی نسبت به ازدواج منجر می‌شود. در نهایت، تفاوت‌های نسلی در برداشت از عشق، تعهد و صبر، شکاف ارزشی میان زوجین و خانواده‌ها ایجاد و به عنوان زمینه‌ای پنهان اما مؤثر، تعارضات اوایل ازدواج را تشدید می‌کند.

تبیین و تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد از عوامل علی این الگو، انتظارات فانتزی و ادراک غیرواقع‌بینانه از عشق است که به صورت یک چارچوب ذهنی مسلط، تجربه زوجین از زندگی مشترک در سال‌های ابتدایی ازدواج را جهت‌دهی می‌کند. یافته‌های کاساد و همکاران^۸ (۲۰۲۴)، هان و همکاران^۹ (۲۰۲۴) و ماتولو^{۱۰} (۲۰۲۵) نیز تأییدکننده یافته‌های این پژوهش است. در این چارچوب، عشق به عنوان منبعی دائمی برای تأمین کامل نیازهای عاطفی و تضمین‌کننده اولویت مطلق رابطه در برابر سایر نقش‌ها و مسئولیت‌ها درک می‌شود. چنین تصویری موجب می‌شود کاهش توجه، محدودیت‌های روزمره یا تقسیم توجه میان نقش‌های مختلف زندگی، نه به عنوان واقعیت‌های طبیعی ازدواج، بلکه به مثابه نشانه‌های تضعیف عشق تعبیر شود. از سوی دیگر، تعریف عشق به عنوان تنها حلال مشکلات و جایگزین مهارت‌های ارتباطی، انتظاری غیرواقع‌بینانه از کارکرد عشق در حل تعارضات ایجاد می‌کند. در این الگو، گفتگو، مذاکره و تحمل تفاوت‌ها کم‌اهمیت تلقی می‌شود و تعارض، با معنای عشق در تضاد

1. Shah, P et al

2. Martins, L. B. et al

3. Bowen

4. Emotion Maps

5. Gottman

6. Parade, S et al.

7. Sangma, C, Unnikrishnan, S

8. Casad, B et al.

9. Han, R et al.

10. Maturlu, N.

قرار می‌گیرد. همچنین همسان‌انگاری عشق با «یکی‌شدن» و درک خودبه‌خودی، مرزهای فردی را کمرنگ می‌کند و نیاز به بیان صریح خواسته‌ها را کاهش می‌دهد. تأکید افراطی بر شور و هیجان مداوم نیز سبب می‌شود افت هیجانات طبیعی رابطه، به‌عنوان شکست عاطفی تجربه شود. درمجموع، این ادراک فانتزی از عشق، زمینه‌ساز ناامیدی، سرخوردگی و تشدید تعارضات در اوایل زندگی مشترک می‌شود.

داده‌ها نشان داده است که الگوی تعارضات ازدواج تحت تأثیر گفتمان عشق رمانتیک، پیامدهایی چندلایه در سطوح فردی و ارتباطی ایجاد می‌کند. در سطح فردی، فاصله میان انتظارات آرمانی از عشق و واقعیت زیسته ازدواج، به سرخوردگی عاطفی منجر شده و احساس ناکامی و نارضایتی هیجانی را در افراد تقویت کرده است. این سرخوردگی به تدریج با احساس کسالت و یکنواختی همراه شده و کاهش طبیعی هیجان‌های رابطه، به‌عنوان نشانه‌ای از افول عشق تفسیر شده است. تداوم این وضعیت، زمینه‌ساز تردید در رابطه و بازنگری در تصمیم ازدواج شده و احساس پشیمانی را در برخی مشارکت‌کنندگان برانگیخته است. این یافته‌ها با پژوهش‌های تامپسون و همکاران^۱ (۲۰۲۳) و ونچرال-لئون و همکاران^۲ (۲۰۲۵) همسو است. در سطح ارتباطی، این تجربه‌های فردی به شکل‌گیری چرخه‌های ناکارآمد تعاملی انجامیده است. همچنین مطابق یافته‌ها، عوامل مداخله‌گر در این پژوهش، نقش تعدیل‌کننده و کاهش‌دهنده تعارضات اوایل ازدواج را ایفا می‌کند. این عوامل عمدتاً در دو سطح خانوادگی و فردی ظاهر می‌شود و به بازتنظیم نگرش زوجین نسبت به عشق، تعارض و تداوم زندگی مشترک کمک می‌کند. نگرش‌دهی و حمایت خانواده، از طریق توصیه به صبوری و پرهیز از تصمیم‌های شتاب‌زده، به‌عنوان منبعی برای معنابخشی دوباره به تعارض‌ها عمل می‌کند. در سطح فردی، مراجعه به مشاور، امکان فهم بهتر تعارض‌ها و کسب راهبردهای سازگاران را فراهم می‌سازد و به‌طور کلی تغییر نگرش به عشق و ازدواج، با فاصله‌گرفتن از تصورات آرمانی، زمینه‌سازگاری واقع‌بینانه‌تر زوجین با چالش‌های اوایل زندگی مشترک را فراهم می‌کند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های گاتمن و همکاران^۳ (۲۰۲۱) و نینگسی و ره‌ماوات^۴ (۲۰۲۵) همسو است.

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان می‌دهد روایت‌های فرهنگی و رسانه‌ای، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی و محصولات فرهنگی، به‌عنوان بسترهای زمینه‌ساز اصلی، نقش مهمی در صورت‌بندی معنای عشق رمانتیک دارد. این روایت‌ها عشق را تجربه‌ای دائماً هیجانی، بدون تعارض و بی‌نیاز از مهارت‌های ارتباطی بازنمایی می‌کند و آن را به معیاری هنجاری برای سنجش کیفیت زندگی مشترک تبدیل می‌سازد. در نتیجه، زندگی زناشویی واقعی که واجد محدودیت، تعارض و افت هیجان است، در مقایسه با این تصویر آرمانی، ناکام و مسئله‌دار ادراک می‌شود. تجربه عشق پیش از ازدواج نیز به‌عنوان عامل زمینه‌ساز کلیدی، انتظارات زوجین را بر پایه تجربه‌ای هیجان‌محور و متمرکز شکل می‌دهد. تعمیم ناآگاهانه این تجربه به کل مسیر ازدواج موجب می‌شود عشق حلال مشکلات و تضمین‌کننده کیفیت رابطه در نظر گرفته شود. با ورود به زندگی مشترک و فروکش کردن هیجانات اولیه، این تصور دچار خدشه و زمینه نارضایتی و تعارض فراهم می‌شود. در کنار این عوامل، مشکلات فردی، نظیر عزت‌نفس ضعیف، دلبستگی ناایمن و نیاز به ناجی، عشق رمانتیک را به منبعی برای جبران خلأهای هیجانی تبدیل می‌کند. در این چارچوب، رابطه عاشقانه بار روانی سنگینی را حمل می‌کند و ظرفیت تحمل ناکامی و تعارض کاهش می‌یابد. همچنین تجارب خانواده مبدأ، به‌ویژه تعارضات والدین و نگرش‌های منفی یا قطبی به عشق، الگوهای ذهنی افراد از رابطه زناشویی را شکل می‌دهد و تعارضات اوایل ازدواج را تشدید می‌کند.

از منظر عوامل علی، انتظارات فانتزی و ادراک غیرواقع‌بینانه از عشق، به‌عنوان چارچوبی مسلط، تجربه زوجین از زندگی مشترک را هدایت می‌کند. عشق به‌مثابه تنها منبع تأمین نیازهای عاطفی، تنها عامل تعهد و جایگزین مهارت‌های ارتباطی تعریف می‌شود؛ تعریفی که تعارض را امری نامشروع و نشانه افول عشق تلقی می‌کند.

1. Thompson, et al.

2. Ventural-Leon, et al.

3. Gottman, J. M. et al.

4. Ningsih, E. P., & Rahmawati, S. N.

پیامدهای این الگو در سطوح فردی و ارتباطی بروز می‌یابد؛ از سرخوردگی عاطفی، کسالت، تردید و پشیمانی گرفته تا شکل‌گیری چرخه‌های ناکارآمد تعاملی، تهدید به جدایی و گسترش تعارض به روابط خانوادگی. درنهایت، یافته‌ها نشان می‌دهد عوامل مداخله‌گر خانوادگی و فردی، از طریق نگرش‌دهی، حمایت، مراجعه به مشاور و بازنگری در معنای عشق می‌تواند این چرخه تعارض را تعدیل کند و زمینه سازگاری واقع‌بینانه‌تر زوجین با زندگی مشترک را فراهم سازد.

درمجموع یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد «ادراک آرمانی‌شده از عشق و زندگی عاشقانه» به‌عنوان مقوله هسته‌ای، نقشی محوری در انسجام‌بخشی و تبیین کلی الگوی پژوهش ایفا می‌کند. این ادراک که از تعامل روایت‌های فرهنگی و رسانه‌ای، تجربه‌های عاشقانه پیش از ازدواج و انتظارات فانتزی شکل گرفته است، به‌مثابه چارچوبی تفسیری، نحوه فهم زوجین از عشق، تعهد و زندگی مشترک را هدایت می‌کند. در این چارچوب، عشق نیرویی فراگیر و خودکار تلقی می‌شود که قرار است تعارض‌ها را حذف و رضایت پایدار را تضمین کند؛ برداشتی که زندگی زناشویی را با معیارهایی آرمانی و دست‌نیافتنی می‌سنجد. از منظر تحلیلی، این مقوله هسته‌ای، پیونددهنده عوامل زمینه‌ساز، عوامل علی، راهبردها و پیامدها است و با تقویت انتظارات غیرواقع‌بینانه، به شکل‌گیری واکنش‌های ناکارآمد و پیامدهای فردی و ارتباطی در مواجهه با تعارض‌های واقعی اوایل ازدواج منجر می‌شود. درنتیجه، شکاف میان عشق تصورشده و زندگی تجربه‌شده به‌صورت سرخوردگی، تردید، چرخه‌های ناکارآمد تعاملی و حتی برجسته‌شدن گفتمان جدایی در تعاملات زوجین بروز می‌یابد و نشان می‌دهد این ادراک آرمانی نه صرفاً یک باور فردی، بلکه گفتمانی مسلط در معنا بخشی به تعارضات اوایل ازدواج است.

۷. پیشنهادها

با توجه به مقوله هسته‌ای پژوهش یعنی «ادراک آرمانی‌شده از عشق و زندگی عاشقانه» و همچنین عوامل زمینه‌ساز، علی و مداخله‌گر شناسایی‌شده در یافته‌ها (روایت‌های رسانه‌ای، تجربه عشق پیش از ازدواج، انتظارات فانتزی، مشکلات فردی و تجارب خانواده مبدأ)، پیشنهادهای زیر به‌صورت مستقیم و مبتنی بر نتایج پژوهش ارائه می‌شود:

با توجه به اینکه یافته‌ها نشان دادند انتظارات فانتزی و ادراک غیرواقع‌بینانه از عشق از عوامل اصلی شکل‌گیری تعارضات اوایل ازدواج است، پیشنهاد می‌شود در دوره‌های آموزشی پیش از ازدواج، بخشی اختصاصی به تبیین تفاوت میان «عشق رمانتیک هیجان‌محور» و «عشق پایدار در زندگی مشترک» اختصاص یابد. در این آموزش‌ها لازم است بر طبیعی‌بودن تعارض در روابط زناشویی و ضرورت مهارت‌های ارتباطی برای مدیریت آن تأکید شود تا تصور عشق به‌عنوان نیرویی خودکار و حل‌کننده همه مشکلات تعدیل شود.

همچنین مبتنی بر یافته‌های این پژوهش، انتظارات فانتزی از عشق، چارچوبی مسلط برای ارزیابی کیفیت زندگی مشترک ایجاد می‌کند. درنتیجه پیشنهاد می‌شود مشاوران خانواده در جلسات پیش از ازدواج به‌طور مشخص به بررسی تصورات زوجین از عشق، تعهد و زندگی مشترک بپردازند. این فرایند می‌تواند از طریق گفتگوهای هدایت‌شده و تمرین‌های بازاندیشی انجام شود تا فاصله میان «تصور آرمانی از رابطه» و «واقعیت زندگی زناشویی» برای زوجین روشن‌تر شود.

گنجاندن آموزش سواد رسانه‌ای در برنامه‌های آموزشی مرتبط با ازدواج، با توجه به نقش برجسته روایت‌های فرهنگی و رسانه‌ای در شکل‌دهی گفتمان عشق رمانتیک پیشنهاد می‌شود. در این آموزش‌ها می‌توان به تحلیل انتقادی بازنمایی‌های اغراق‌آمیز عشق در فیلم‌ها، سریال‌ها و شبکه‌های اجتماعی پرداخت و به مخاطبان کمک کرد تا میان تصویر رسانه‌ای از عشق و واقعیت روابط انسانی تمایز قائل شوند.

از آنجا که یافته‌ها نشان داد تجربه‌های خانواده مبدأ، به‌ویژه تعارضات والدین و نگرش‌های قطبی به عشق، در شکل‌دهی الگوهای ذهنی افراد از رابطه نقش دارند، پیشنهاد می‌شود افزایش آگاهی زوجین نسبت به تأثیر خانواده مبدأ بر الگوهای رابطه در برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای به زوجین لحاظ شود تا افراد تأثیر تجربه‌های خانوادگی خود بر انتظارات و واکنش‌هایشان در رابطه را شناسایی کنند. این آگاهی می‌تواند به کاهش بازتولید الگوهای تعارض در زندگی مشترک کمک کند.

۸. تعارض منافع

مقاله حاضر هیچ گونه تعارض منافع و حمایت مالی ندارد.

References

- Abbasi, A. R. K., Tabatabaei, S. M., Sharbaf, H. A., & Karshki, H. (2016). Relationship of attachment styles and emotional intelligence with marital satisfaction. *Iranian Journal of Psychiatry and Behavioral Sciences*, 10(3). <https://doi.org/10.17795/ijpbs-2778>
- Abdollahi, A., Ahadi, H., Tajeri, B., & Haj Alizadeh, K. (2021). The experience of divorce from the perspective of divorced couples in Tehran (during the first five years of marriage). *Strategic Studies on Women*, 23(89), 143–162. <https://doi.org/10.22095/JWSS.2020.252782.2507> (In Persian)
- Abreu-Afonso, J., Ramos, M. M., Queiroz-Garcia, I., & Leal, I. (2022). How couple's relationship lasts over time? A model for marital satisfaction. *Psychological Reports*, 125(3), 1601-1627. <https://doi.org/10.1177/00332941211000651>
- Aghili, S. M., Majidi, F., & Asghari, A. (2023). Comparison of the effectiveness of compassion-focused therapy and positive psychotherapy on optimism and life satisfaction among women experiencing conflict in the early years of marriage. *Women and Family Cultural-Educational Quarterly*, 18(62), 195–215. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.26454955.1402.18.62.8.2> (In Persian)
- Ali, P. A., McGarry, J., & Maqsood, A. (2022). Spousal Role Expectations and Marital Conflict: Perspectives of Men and Women. *Journal of interpersonal violence*, 37(9-10), NP7082–NP7108. <https://doi.org/10.1177/0886260520966667>
- Ayub, N., Iqbal, S., Halford, W. K., & van de Vijver, F. (2023). Couples relationship standards and satisfaction in Pakistani couples. *Journal of Marital and Family Therapy*, 49(1), 111-128. <https://doi.org/10.1111/jmft.12609>
- Bowen, M. (1978). *Family therapy in clinical practice*. Jason Aronson
- Bozorgnia Dehcheshmeh, F. (2023). Comparison of marital satisfaction, communication styles, and marital stability in couples with less than three years of marriage and couples with more than three years of marriage. *Journal of New Advances in Psychology, Educational Sciences and Education*, 6(60), 143–156. <https://jonapte.ir/showpaper/11957933> (In Persian)
- Casad, B. J., Salazar, M. M., & Macina, V. (2014). The Real Versus the Ideal. *Psychology of Women Quarterly*, 39, 119-129. <https://doi.org/10.1177/0361684314528304>
- Chen, C. P. (2020). Gender roles and romantic relationships: new cultural values based on the desire for a utopia. *Chinese Journal of Communication*, 13(2), 221-234. <https://doi.org/10.1080/17544750.2019.1629691>
- Chitsaz, M. (2023). Iranian family and socio-cultural transformations: A generational analysis. *Iranian Journal of Social Issues*, 14(1), 89–112. <https://www.magiran.com/paper/2812454/> (In Persian)
- Doosti Kazraji, Z., Shariatmadar, A., & Kalantar Hormozi, A. (2021). Effectiveness of romantic love schema education on cognitive emotion regulation in adolescent girls (*Master's thesis*). Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/6c706> (In Persian)
- Dugal, C., Brassard, A., Lussier, Y., & Péloquin, K. (2023). Is it really that important to you? How the topics of conflict and emotional reactions to conflicts explain the associations between attachment insecurities and relationship satisfaction. *Journal of Marital and Family Therapy*, 49(1), 260–279. <https://doi.org/10.1111/jmft.12621>
- Dunlop, W. L., Hanley, G. E., McCoy, T. P., & Harake, N. (2017). Sticking to the (romantic) script: An examination of love life scripts, stories, and self-reports of normality. *Memory*, 25(10), 1444-1454. <https://doi.org/10.1080/09658211.2017.1316509>

- Dunlop, W. L., Hanley, G. E., McCoy, T. P., & Harake, N. (2017). Sticking to the (romantic) script: An examination of love life scripts, stories, and self-reports of normality. *Memory*, 25(10), 1444–1454. <https://doi.org/10.1080/09658211.2017.1316509>
- Ekinci, B., & Canpolat, M. (2025). Romantic relationship satisfaction and marriage attitudes in young adults: the mediating role of cognitive flexibility. *BMC Psychology*. <https://link.springer.com/article/10.1186/s40359-025-03901-8>
- Fallah Tafti, S., Azadfallah, P., & Farahani, H. (2022). Psychometric properties and factor structure of the Persian version of the immature beliefs about romantic love questionnaire. *Royesh-e Ravanshenasi (Journal of Psychology)*, 11(8), 1–12. <https://frooyesh.ir/article-1-3876-fa.html> (In Persian)
- Fawad, R., Shahid, M., Shamim, P., & Zubair, A. (2022). What I wanted vs what I have: Impact of pre and post marital expectations on marital satisfaction of married young adults. *Scholars Journal of Research in Social Science*, 2(2), 1-19. <https://doi.org/10.5281/zenodo.6617381>
- Gander, F., Uhlich, M., Traut, A. C., Saameli, M. A., Bühler, J. L., Weidmann, R., & Grob, A. (2024). The role of relationship beliefs in predicting levels and changes of relationship satisfaction. *European Journal of Personality*, 39(1), 105–121. <https://doi.org/10.1177/08902070241240029>
- Gergen, K. J. (1992). Toward a postmodern psychology. *Humanistic Psychologist*, 20(1), 23–34. <https://doi.org/10.1080/08873267.1992.9986794>
- Giddens, A. (1992). *The transformation of intimacy: Sexuality, love and eroticism in modern societies*. Stanford University Press.
- Golchin, M., Zahiri, H., & Karimian, H. (2025). Social transformations and the institution of family in contemporary discourse. *Political-Social Studies of Iranian History and Culture*, 3(4), 136–148. <https://doi.org/10.61838/kman.jspsich.3.4.8> (In Persian)
- Gottman, J. M. (1999). *The marriage clinic: A scientifically based marital therapy*. W. W. Norton.
- Gottman, J. M., Levenson, R. W., & Gross, J. J. (2021). The role of emotional regulation in marital conflict. *Journal of Marriage and Family Therapy*, 48(2), 341–357.
- Han, R., Ali, M. N. S., & Salleh, M. A. M. (2024). Media consequences of marriage reality shows: Long-term effects on audience knowledge attitudes and behaviors. *Review of Communication Research*, 12, 137-153. <https://doi.org/10.52152/rcr.v12.9>
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52(3), 511–524. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.52.3.511>
- Höhn, S. (2024). The case of romantic relationships: analysis of the use of metaphorical frames with ‘traditional family’ and related terms in political Telegram posts in three countries and three languages. *Lodz Papers in Pragmatics*, 20(2), 271-296. <https://doi.org/10.1515/lpp-2024-0035>
- Huston, T. L., & Vangelisti, A. L. (1991). Socioemotional behavior and satisfaction in marital relationships: A longitudinal study. *Journal of Personality and Social Psychology*, 61(5), 721–733. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.61.5.721>
- Illouz, E. (1997). *Consuming the romantic utopia: Love and the cultural contradictions of capitalism*. University of California Press.
- Khatiri, M., Fallah Chai, R., & Samavi, A. (2024). The role of self-esteem and attachment styles in predicting spouse selection in newly married or marriage-candidate couples. *Family Research Quarterly*, 20(77), 6–23. <https://doi.org/10.48308/jfr.20.1.6> (In Persian)
- Knee, C. R. (1998). Implicit theories of relationships: Assessment and prediction of romantic relationship initiation, coping, and longevity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74(2), 360–370. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.74.2.360>
- Kolltveit, I., & Lorås, L. (2019). Married couples’ descriptions of good relationships: A qualitative study. *Scandinavian Psychologist*, 6, e2. <https://doi.org/10.15714/scandpsychol.6.e2>
- Koontz, A., Norman, L., & Okorie, S. (2019). Realistic love: Contemporary college women’s negotiations of princess culture and the “reality” of romantic relationships. *Journal of Social and Personal Relationships*, 36(2), 535-555. <https://doi.org/10.1177/0265407517735694>

- Koontz, A., Norman, L., & Okorie, S. (2019). Realistic love: Contemporary college women's negotiations of princess culture and the "reality" of romantic relationships. *Journal of Social and Personal Relationships*, 36(2), 535-555. <https://doi.org/10.1177/0265407517735694>
- Kotthaus, J. (2024). On love: Notes on the construction of meaning in romantic relationships. *American Journal of Cultural Sociology*, 12(3), 539-556. <https://link.springer.com/article/10.1057/s41290-023-00200-w>
- Lara, L., & Gómez-Urrutia, V. (2021). Development and validation of the Romantic Love Myths Questionnaire. *Journal of interpersonal violence*, 36(21 -22), NP12342-NP12359. <https://doi.org/10.1177/0886260519892958>
- Lippman, J. R. (2018). I did it because I never stopped loving you: The effects of media portrayals of persistent pursuit on beliefs about stalking. *Communication Research*, 45(3), 394 -421. <https://doi.org/10.1177%2F0093650215570653>
- Manalili, E J, Malcampo, M C (2025). A narrative exploration of romantic experiences and ideal relationship standards among Filipino Gen Z. *International Review of Social Sciences Research*. <https://doi.org/10.53378/irssr.353199>
- Martins, L. B., Marengo, L. A. S., Casalecchi, J. G. S., de Almeida Figueiredo, M. J., & Silva Júnior, M. D. (2023). A systematic review of the relationship between marital satisfaction and adult's attachment styles: An evolutionary and cross-cultural perspective. *Trends in Psychology*, 1-27. https://doi.org/10.1007/s43076-023-00325-4?urlappend=%3Futm_source%3Dresearchgate.net%26utm_medium%3Darticle
- Maturlu, N. (2025). Silent Killers of Love: The Toxic Power of Unspoken and Unrealistic Expectations. *The LaB: Journal of Positive Psychology, Agapology and Spirituality*. <https://doi.org/10.63994/y01a4>
- Mehrbazadeh, A., Rezapour Mirsaleh, Y., & Mohammadpanah, A. (2023). The mediating role of self-differentiation and distress tolerance in the relationship between childhood trauma and romantic love in newly married individuals (Master's thesis). Ardakan University, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Yazd, Iran. (In Persian)
- Nikogoftar, M., Pirhayati, A., & Moradi, M. (2025). A phenomenological study of adolescent boys' perception of love. *Social Psychology Research*, 15(57), 31-40. <https://doi.org/10.22034/spr.2024.437024.1910> (In Persian)
- Ningsih, E. P., & Rahmawati, S. N. (2025). Marriage Problems and Resolution Strategies: A Case Study of Married Couples with Under Ten Years of Marriage in 2024. *Jurnal Indonesia Sosial Sains*, 6(9). <https://doi.org/10.59141/jiss.v6i8.1869>
- Nordin, N., Halford, W. K., Barlow, F. K., & Mastor, K. A. (2023). Relationship standards and Malay Muslim couples' marital satisfaction. *Journal of Marital and Family Therapy*, 49(4), 825-841. <https://doi.org/10.1111/jmft.12659>
- Ullly, M. P., & Astari, D. W. (2025). Negotiating Love Languages in Digital Romantic Relationships: A Phenomenological Study of Generation Z Couples in Yogyakarta. *INJECT (Interdisciplinary Journal of Communication)*, 10(2), 1633-1654. <https://doi.org/10.18326/inject.v10i2.5497>
- Parade, S. H., Supple, A. J., & Helms, H. M. (2012). Parenting during childhood predicts relationship satisfaction in young adulthood: A prospective longitudinal perspective. *Marriage & Family Review*, 48(2), 150-169. <https://doi.org/10.1080/01494929.2011.629078>
- Rezapour Mirsaleh, Y., Mesybi, M., Khandaghi, Z., & Nazemi, B. (2021). Identification and prioritization of factors affecting early marital conflicts in newly married couples using interpretive structural modeling (ISM). *Family Research Quarterly*, 17(68), 541-560. <https://doi.org/10.52547/JFR.17.4.541> (In Persian)
- Rezazadeh, N., Shirazi, M., & Rouhi, B. (2025). Predicting Couples' Communication Patterns based on the Health of the Original Family, Feelings of love, and Marriage Values. *International Journal of Body, Mind and Culture*, 12(1), 44-51. <https://doi.org/10.61838/ijbmc.v12i1.674>

- Sangma, C. R., & Unnikrishnan, S. (2025). Parental Bonding as Predictor of Couple Satisfaction among Young Adults. *International Journal For Multidisciplinary Research*, 7(4). <https://doi.org/10.36948/ijfmr.2025.v07i04.54764>
- Segrin, C., & Nabi, R. L. (2002). Does television viewing cultivate unrealistic expectations about marriage?. *Journal of Communication*, 52(2), 247-263. <https://doi.org/10.1111/J.1460-2466.2002.TB02543.X>
- Shah, P., Bihari, S., & Munshi, C. (2018). Adult attachment style and marital satisfaction. *Indian Journal of Mental Health*, 5(2), 229-233.
- Simon, W., & Gagnon, J. H. (1986). Sexual scripts: Permanence and change. *Archives of Sexual Behavior*, 15(2), 97-120. <https://doi.org/10.1007/BF01542219>
- Spencer, C. M., Stith, S. M., & Cafferky, B. (2022). What puts individuals at risk for physical intimate partner violence perpetration? A meta-analysis examining risk markers for men and women. *Trauma, Violence, & Abuse*, 23(1), 36-51. <https://doi.org/10.1177%2F1524838020925776>
- Sprecher, S., & Metts, S. (1989). Development of the Romantic Beliefs Scale and examination of the effects of gender and gender-role orientation. *Journal of Social and Personal Relationships*, 6(4), 387-411. <https://doi.org/10.1177/0265407589064001>
- Sternberg, R. J. (1986). A triangular theory of love. *Psychological Review*, 93(2), 119-135. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.93.2.119>
- Swidler, A. (2001). *Talk of love: How culture matters*. University of Chicago Press.
- Thompson, A. E., Hill, M. R., & Record, J. M. (2023). Can a kiss conquer all? The predictive utility of idealized first kiss beliefs on reports of romantic love among U.S. adults. *Frontiers in Psychology*, 14. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1256423>
- Tukachinsky, R., & Dorros, S. (2018). Parasocial romantic relationships, romantic beliefs, and media ideals. *Communication Studies*, 69(3), 283-301. <https://doi.org/10.1080/10510974.2018.1464544>
- Tukachinsky, R., & Dorros, S. M. (2018). Parasocial romantic relationships, romantic beliefs, and relationship outcomes in USA adolescents: Rehearsing love or setting oneself up to fail?. *Journal of Children and Media*, 12(3), 329-345. <https://doi.org/10.1080/17482798.2018.1463917>
- Ventura-León, J., Tocto-Muñoz, S., Lino-Cruz, C., Sánchez-Villena, A., Martínez-Munive, R., Talledo-Sánchez, K., & Casiano-Valdivieso, K. (2025). Myths of romantic love, negative interactions, relationship involvement, satisfaction, infidelity, and jealousy in Peruvian individuals with couples: Directed and undirected network analysis. *Journal of Marital and Family Therapy*, 51(2), e70014. <https://doi.org/10.1111/jmft.70014>
- Zagefka, H., & Bahul, K. (2021). Beliefs that contribute to dissatisfaction in romantic relationships. *The Family Journal*, 29(2), 153-160. <https://doi.org/10.1177%2F1066480720956638>